



گردش درآید، عمل به تصمیم داور اجتناب‌ناپذیر است. اسم این رقابت می‌گذارند و هر که نتیجه بهتر گرفت برنده است. یعنی صدها مقررات و قواعد دارد تا رقابت عملی شود. تازه

بازی منصفانه فراتر از مقررات هم داریم که بسته به همت طرفین است و البته حرجی بر آن نیست. اما لیبرال‌ها در عمل در بازی ممکن است با دو توپ بازی‌ویزکن بیشتربازی را ادامه دهند. خلاصه آثارشیمیسی که اقتصاد با آن مواجه است، قانون جنگل را تداعی می‌کند که نتیجه آن گزارش‌های مکرر آکسفام است که بیش از ۶۰ درصد ثروت جهان در اختیار کمتر از یک درصد مردم جهان است یا جنبش و قیام اشغال وال استریت ۹۹ درصد OWS علی‌یک درصد است و در نتیجه لیبرال دموکراسی، آن هم با چندین بار تعدیل هنوز به گسترش شکاف‌ها ادامه می‌دهد.

تامیل لیبرال‌ها و طیف مقابل شما نسبت به عالی‌نسب چطور بود؟ آیا ایشان مورد اقبال طیف مقابل شما نیز بود؟

طیف لیبرال از همان ابتدا علاقه‌ای به عالی‌نسب و تفکرات وی نداشت. البته زمانی که وی در قیدحیات بود، آنها استدلالی هم نداشتند و اظهارنظری درباره وی نمی‌کردند. حالا بعد از فوت وی درباره‌اش قضاوت می‌کنند. لیبرال‌ها اگر جرأت داشتند زمانی که وی در قید حیات بود به دیدگاه‌های وی انتقاد می‌کردند تا عالی‌نسب هم پاسخ‌شان را بدهد. وی در همان سال‌ها با کهولت سنی که داشت

اما شخص فعال و حاضری بود و به سوآلات و انتقادات منتقدانش پاسخ می‌داد. مثلاً عده‌ای در زمان جنگ می‌گفتند: «نرخ ارز بایستی با عرضه و تقاضا تعیین شود.» عالی‌نسب در پاسخ به آنها می‌گفت: «در این صورت با افزایش شدید تورم، در مورد نرخ دستمزذ کارگر در مقایسه با دستمزدهای جهانی و جابه‌جایی و صادرات نیروی کار متخصص و ماهر و حتی کارگرچکار کنیم؟» آیا حاضرید در داخل نیز با عرضه و تقاضا نرخ دستمزذ را بپذیرید؟

و به همین دلیل شخصاً در کمیسیون نیروها و متخصصان از کشور مهاجرت می‌کنند. آیا این به مصلحت است؟ ولی کسی جوابی برای سوآلات وی نداشت.

لیبرال‌های پرادعا در سال‌های بعد از جنگ تبدیل به دولتی شدند که با هیاهوی تبلیغاتی فراوان تحت عنوان تعدیل اقتصادی و کوچک کردن دولت، سیاست‌های لیبرالی صندوق بین‌المللی پول را به اجرا گذاشته و باعث تضعیف شدید ارزش پول ملی نیز شدند. آنها اصلاً تأثیر سیاست‌های آکسفام است که بیش از ۶۰ درصد ثروت جهان در اختیار کمتر از یک درصد مردم جهان است یا جنبش و قیام اشغال وال استریت ۹۹ درصد OWS علی‌یک درصد است و در نتیجه لیبرال دموکراسی، آن هم با چندین بار تعدیل هنوز به گسترش شکاف‌ها ادامه می‌دهد.

شما اگر نرخ ارز را بالا ببرید، همه نیروها و متخصصان از کشور مهاجرت می‌کنند. آیا این به مصلحت است؟ ولی کسی جوابی برای سوآلات وی نداشت.

عنوان ذخیره تعهدات ارزی، این مابه‌التفاوت‌ها را در حساب‌های بانک مرکزی در ستون دارایی‌های خود نشان داد. این یک کسری بودجه پنهان بود که باعث ایجاد پول پرقدرت شده و همان ماهیت تورمی و آثار اقتصادی کسر بودجه را داشت. سال‌ها بعد مجلس با نگرانی تمام از این آشفتگی مالی، در کمیسیون برنامه و بودجه، بدهکاری این حساب ذخیره را زیر سؤال برد.

اتفاقاً من برای دیدن یکی از اعضای کمیسیون برنامه و بودجه به مجلس رفته بودم. آقای دری نجف‌آبادی به من گفت: «بهتر است صحبت کنی، چرا که جو بدی علیه بانک مرکزی ایجاد شده است.» من در همان جلسه اجازه خواستم و توضیحات مشروحی در این زمینه ارائه کرده و گفتم: «این یک واقعیت است که ما با آن روبه‌رو شده‌ایم و باید این حساب مستهلک شود.» چاره اصلی این بود که وقتی در همان ابتدا که پول ملی تضعیف شد، اجازه تخصیص ارز و هزینه کردن آن برای LC‌ها و ثبت سفارشات جدید با نرخ جدید داده می‌شد که متأسفانه از این کار غفلت شد. به هر حال از علاج واقعه بعد از وقوع گریزی نبود، لذا مجبور شدند سالانه ۲۵۰۰ میلیارد تومان تخصیص بدهند تا این حساب بتدریج مستهلک شود. این نشان از فقدان جامع‌نگری لیبرال‌ها در برنامه لیبرالیسم اقتصادی بود.

ضمن اینکه با این کار و مصاحبه‌های گوناگون اعلام می‌کردند: نرخ ارز در بازار آزاد پلکانی پایین می‌آید که به قول برخی از آقایان آسانسوری بالا رفته بود. ضمن اینکه اجرای برنامه تعدیل باعث شد با وجود افزایش شدید درآمدهای ارزی، اهداف برنامه اول با انحراف همراه شده و متوسط رشد سالانه اقتصاد که طبق برنامه باید

۸/۱ درصد می‌بود به ۷/۲ درصد محدود شد. آن هم نه به خاطر افزایش تولید ملی، بلکه به خاطر افزایش جیبی و چهار برابری درآمدهای ارزی و واردات. با این حال در قانون برنامه اول متوسط رشد سرمایه‌گذاری ۶/۱۱ درصد مصوب شده بود که به ۷ درصد محدود شد. از سوی دیگر رشد متوسط نقدینگی طبق برنامه اول قرار بود ۲/۸ درصد یعنی نصف پنج ساله قبل باشد اما به شدت افزایش یافته و متوسط رشد آن به ۸/۱۹ درصد رسید. همچنین نرخ تورم نیز در قانون برنامه اول قرار بود از ۲۸/۶ درصد در سال ۱۳۶۷ که بالاترین نرخ تورم در سال‌های جنگ بود به ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۲ برسد که متأسفانه دیدیم در سال ۱۳۷۴ رکورد نرخ تورم در تاریخ اقتصاد کشور شکسته شد و به ۴۹/۶ درصد رسید. نسبت مالیات به تولید نیز مقرر بود از ۲/۴ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۴/۸ درصد در سال ۱۳۷۲ افزایش یابد که به ۱/۵ درصد محدود شد، باید بدانیم شاخص‌های برنامه اول، شاخص‌های دوران صلح بوده و رشد‌های تولید ناخالص داخلی به خاطر فروش نفت و درآمدهای گسترده ارزی و واردات انبوه بود که در نتیجه نیز پایدار نماند. این برنامه اقتصادی قطعه مهمی در تاریخ اقتصاد ایران است.

البته در همان دوران نیز برخی مدیران در بخش‌ها و مسئولیت‌های مختلف فارغ از تفکر لیبرالی در پیشبرد امر سازندگی مشارکت فعال و مؤثر داشتند.

حضور این مدیران در وزارتخانه‌های جهادسازندگی، نیرو، نفت و ... کماکان ادامه یافت، اما چهارچوب متصلب و ایدئولوژیک لیبرالی در قالب سیاست‌های اقتصاد کلان، دستاوردهای سازندگی را در خود بلعید و به شکاف گروه‌های درآمدی افزود.

آقای عالی‌نسب تقریباً دارای تفکرات نهادگرای بود. درست است؟

بله می‌توان گفت که وی به نوعی نهادگرا بود. به هر حال ایشان به مسائلی از قبیل عدالت، تولید ملی، نیروی کار، محیط عمومی جامعه و ... توجه داشت. اقتصاد را در خدمت

تاریخ شفاهی



طیف لیبرال از همان ابتدا علاقه‌ای به عالی‌نسب و تفکرات وی نداشت. البته زمانی که وی در قیدحیات بود، آنها استدلالی هم نداشتند و اظهارنظری درباره وی نمی‌کردند.

اما حالا بعد از فوت وی درباره‌اش قضاوت می‌کنند. لیبرال‌ها اگر جرأت داشتند زمانی که وی در قید حیات بود به دیدگاه‌های وی انتقاد می‌کردند تا عالی‌نسب هم پاسخ‌شان را بدهد. وی در همان سال‌ها با کهولت سنی که داشت اما شخص فعال و حاضری بود و به سوآلات و انتقادات منتقدانش پاسخ می‌داد.

مثلاً عده‌ای در زمان جنگ می‌گفتند: «نرخ ارز بایستی با عرضه و تقاضا تعیین شود.» عالی‌نسب در پاسخ به آنها می‌گفت: «در این صورت با افزایش شدید تورم، در مورد نرخ دستمزذ کارگر در مقایسه با دستمزدهای جهانی و جابه‌جایی و صادرات

نیروی کار متخصص و ماهر و حتی کارگر چکار کنیم؟» آیا حاضرید در داخل نیز با عرضه و تقاضا نرخ دستمزذ را بپذیرید؟ شما اگر نرخ ارز و متخصصان از کشور مهاجرت می‌کنند. آیا این به مصلحت است؟ ولی کسی جوابی برای سوآلات وی نداشت

جامعه می‌دید، نه اینکه سیاست‌های اقتصادی و جامعه در خدمت به گروه‌های خاص به کار گرفته شود.

برخی این شائبه را مطرح می‌کنند که نفوذ و قدرت عالی‌نسب از وزرای اقتصادی دولت بیشتر بود. شما عضو دولت بودید، آیا این ادعا را قبول دارید؟

اصلاً این‌طور نبود. وی مستغنی از این حرف‌ها بود و اصلاً آدمی نبود که مدعی و دنبال این مسائل باشد. شاید اگر دست خودش بود اصلاً در جلسات شرکت نمی‌کرد بلکه با اصرار زیاد نخست‌وزیر در برخی جلسات حضور پیدا می‌کرد. مرحوم عالی‌نسب از مصاحبه و دوربین و حضور در جلسات دوری می‌جست.

به هر حال اینها حرف‌هایی است که طیف مقابل در مورد وی می‌گویند. وگرنه افرادی مانند حسین راغفر، فرشاد مؤمنی و... همیشه از ایشان دفاع می‌کنند. دفاع افراد ذکرشده به این دلیل است که آنها با عالی‌نسب کار کرده‌اند و در جلسات رسمی و غیررسمی از نزدیک با افکار او آشنا شده‌اند. عالی‌نسب عموماً در جلسات باحوصله بود. وی خیلی مراقب بود تا در شرایط جنگ اقدام ساده‌لوحانه‌ای در حوزه اقتصاد صورت نگیرد که نتوان آن را جمع کرد یا دستاوردهایی همچون کنترل تورم و... در دست برود.

گفته می‌شود جدای از مرحوم عالی‌نسب، در دوران نخست‌وزیری میرحسین در کنار وی مشاوران زیادی وجود داشت. برای هر وزارتخانه چند مشاور وجود داشت که در کار وزرا دخالت می‌کردند. این افراد آن زمان به مشاوران در سایه معروف بودند، این مسأله را قبول دارید؟

خود میرحسین به‌عنوان نخست‌وزیر در کار وزرا دخالت نمی‌کرد چه برسد به مشاوران. اصلاً مدل مدیریتی وی سلسله مراتبی نبود و سعی می‌کرد مجموعه‌ای کار کند. ضمن اینکه من اصلاً دست‌وپزیر نبودم و رویکرد مدیریتی من این نبود که تحت تأثیر دیگران مدیریت شوم. ما معتقد بودیم هر وزیری طبق قانون در مقابل قانون و مجلس پاسخگوی عملکرد خود و همچنین تصمیمات هیأت‌وزیران است. به یاد دارم نخست‌وزیر عموماً در اختیارات و مسئولیت‌های وزرا دخالت نمی‌کرد. ضمن اینکه اکثر اعضای کابینه عناصر مستقلی بودند و نخست‌وزیر نیز قبلاً دیدگاه‌های اعضای کابینه را می‌دانست و بررسی کرده بود. همچنین آن سال‌ها کابینه خیلی وزن بالایی داشت. شما اگر به نام اعضای کابینه نگاهی بیندازید، متوجه می‌شوید که این نام‌ها، آدم‌هایی نبودند که به همین راحتی تسلیم بشوند یا مشاور و... بتوانند آنها را مدیریت کنند.

مثلاً آیت‌الله ری‌شهری، محتشمی، قیاسمی، فرهادی، فرورزش، رفیق‌دوست، میرزاده، عابدی جعفری، شافعی، بهزاد نبوی و... کسانی نبودند که تحت مدیریت مشاوران تصمیم بگیرند. حتی خود شخص رئیس‌جمهور شخصیتی نبودند که بخواهند روی وزرا فشار بیاورند، اصلاً فضا و مدیران متفاوت بودند.

گفته می‌شود نقش بهزاد نبوی در کابینه و تصمیمات اقتصادی دولت گسترده و پررنگ بود؟ من از برخی از دوستان شما شنیدم که وی نفوذ زیادی در کابینه داشت.

هر کسی دوست دارد فکر، تدابیر و تصمیمات مورد نظرش به مرحله اجرا گذاشته شود. اینکه نبوی تلاش داشت روی تصمیمات دولت تسلط و نفوذ داشته باشد، درست است و چنین رفتارهایی از جانب وی وجود داشت. مثلاً سعی داشت روی بانک مرکزی تأثیر بگذارد. فرضاً خواسته بود که بودجه ارز بخش کشاورزی را کم کرده و به صنعت اضافه شود که پس از تصدی دکتر قاسمی در بانک مرکزی اصلاح شد اما اینکه یک دولت سایه در درون دولت وجود داشته باشد، در زمان ما به هیچ‌وجه چنین چیزی واقعیت نداشت و در زمان حضور ما کاملاً زنگ باخت. البته باید این را هم اذعان کنم بهزاد نبوی خیلی سعی می‌کرد تا در برخی از تصمیمات اقتصادی اعمال نظر کند، اما در حوزه اقتصاد نه ما می‌گذاشتیم و نه می‌توانست چنین کاری بکند. بهتر است بگویم مدیریت اقتصادی دولت در آن برهه اجازه این کار را به کسی نمی‌داد. ممکن بود قبل از جلسه هیأت دولت چند نفر از اعضا با هم هماهنگ می‌کردند که در مورد یک موضوع خاص یک موضع واحد بگیرند. اما این مسائل دیگر چندان تأثیرگذار نبود.

یکی از موضع‌گیری‌های شاخص بهزاد نبوی در رابطه با حکم امام (ره) در مورد سلمان رشدی بود. در یکی از جلسات دولت که بنده به‌دلیل شرکت در اجلاس مشترک اقتصادی خارج از کشور در آن جلسه حضور نداشتم، وی و روغنی زنجانی موضع‌گیری خاصی می‌کنند. شنیدم که یکی از گفته‌های آقای نبوی این بوده که ما مقلد تقلیدی نیستیم بلکه مقلد تحقیقی هستیم و نه مثل زمان امام جعفر صادق (ع) که اگر به پیروان خود می‌گفت داخل ثنور آتش بروند می‌رفتند، تئوری نیستیم.

بعد از این رویداد، تعدادی از اعضای کابینه شامل حجت‌الاسلام محتشمی پور وزیر کشور، دکتر فرهادی وزیر آموزش عالی، فرورزش وزیر جهادسازندگی، میرزاده معاون اجرایی نخست‌وزیر، قاسمی رئیس کل بانک مرکزی، شمخانی وزیر دفاع و اینجناب علیه موضع‌گیری این دو عضو کابینه به امام نامه نوشتیم و حضوری طی جلسه‌ای با حاج احمد آقا نامه را به ایشان دادیم. حاج احمد آقا با این نگاه که در شرایطی که کل جهان اسلام و اینکه تمامی کشورهای اسلامی و سازمان کنفرانس امام(ره) دفاع کرده‌اند و آشکارسازی این موضع‌گیری در داخل دولت به صلاح نیست، از همه امضاکندگان به خاطر حساسیت‌شان تشکر کرد و از بهزاد نبوی به طرز معنی داری به اسم شوارذناذه نام برد.

البته این یک نامه تاریخی بود. حادثه جسارت و اهانت سلمان رشدی به جایگاه قرآن و پیامبر سرآغاز یک توطئه عظیم استکباری- صهیونیستی برای مقابله با رشد سریع دین و حکومت دینی بود که صدور حکم قاطع و تاریخی امام را در پی داشت. به قول الوین تافلر که در کتاب موج سوم خود نوشت یک نقطه عطف تاریخی بود که رهبر یک کشور برای شهروند یک کشور دیگر حکم قضایی صادر می‌کرد. بعداً شنیدم یکی از اعضای دفتر امام(ره) از جمعی که این نامه را تهیه کرده بودند به‌عنوان تئوری‌ها نام برده بود!

لیبرال‌ها با نرخ ارز چه کردند

تأثیر سیاست‌های تعدیل بر حسابداری بانک مرکزی و آثار مالی آن بر بانک‌ها یا مالیه دولتی و بودجه عمومی دولت را بررسی نکرده بودند و بعد از ایجاد پیچیدگی‌های فنی، مالی و اقتصادی تازه متوجه خطای بزرگ‌شان در غیرکارشناسی عمل کردن خود به سیاست‌های تعدیل که سال‌های طولانی از شکوفایی بخشی از آن در اقتصاد صحت می‌کردند، شدند. به این ترتیب که وقتی نرخ ارز را از ۷ تومان به ۱۴۰ تومان افزایش دادند، ما به‌التفاوت آن یعنی ۱۳۳ تومان به جای اینکه طبق قانون پولی بانکی کشور باید صرف بازپرداخت بدهی‌های دولت به بانک مرکزی شود، برعکس همه آن را، در درآمد همان سال در بودجه نشان دادند و عمدتاً صرف گسترش تشکیلات دولت و استخدام‌های گسترده و بی‌رویه کردند.



برش